

مجموعه مقالات



ابوالقاسم رشید
میرزا محمد حسن



به اهتمام
علی محمد صابری



شیخ ابوالقاسم مگرکانی طوسی از بزرگان عرفان و تصوف در قرن پنجم هجری و جانشین معنوی شیخ ابوالقاسم مغربی است. وی پس از وفات در تربت حیدریه مدفون شده و آرامگاهش از ایام قدیم نزد اهالی محل به عنوان مکانی مقدس و صاحب آن به مجیب الدعوات مشهور بوده و مردم به آن متوسل می شوند.

این مقبره بر روی تپه ای قرار داشت که تقریباً مخروبه شده بود تا اینکه به مساعدت شادروان حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلیشاه) که از بزرگان طریقه نعمت اللهیه در دوره اخیر بوده اند با نصب سنگ قبری جدید و احداث پنا و دیوارکشی به صورت مجهز و معموری در آمد. گتید جدید آن نیز به رنگ آبی و بسیار زیبا کاشی کاری شده به طوری که به عنوان یک اثر نفیس فرهنگی - تاریخی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

ISBN: 978-600-5231-40-3



9 786005 231403

سرشناسه : همایش بزرگداشت شیخ ابوالقاسم گزکانی (۱۳۹۳: تهران)
 عنوان و نام پدیدآور : مجموعه مقالات همایش بزرگداشت شیخ ابوالقاسم گزکانی
 مشخصات نشر : تهران: حقیقت، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : نه، ۴۸۵ ص.: مصور (رنگی).
 شابک : 978-600-5231-40-3
 وضعیت فهرست‌نویسی : فپای مختصر
 شناسه افزوده : صابری، علی محمد، ۱۳۴۹ -
 شناسه افزوده : ابروانی، سپیده، ۱۳۶۴ -، ویراستار
 شناسه افزوده : طاوسی، محمدعلی، ۱۳۵۶ - ویراستار
 رده‌بندی کنگره :
 رده‌بندی دیویی :
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۳۹۹۳۶



شیخ ابوالقاسم گزکانی
 مجموعه مقالات همایش بزرگداشت شیخ ابوالقاسم گزکانی
 گردآوری و تدوین: علی محمد صابری
 ویراستاران: سپیده نامدار ابروانی - محمدعلی طاوسی
 ناشر: انتشارات حقیقت؛ تهران، خیابان گاندی، خیابان نهم، پلاک ۲۴
 صندوق پستی: تهران، ۳۳۵۷ - ۱۱۳۶۵
 تلفن: ۸۸۷۷۲۵۲۹؛ فاکس: ۸۸۷۹۱۶۵۲
 تلفن مرکز پخش: ۵۵۶۳۳۱۵۱
 Site: www.haqiqat.ir Email: info@haqiqat.ir
 چاپ اول: بهار ۱۳۹۴
 تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
 حروفچینی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه
 قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

- همایش بزرگداشت شیخ ابوالقاسم گزکانی یک
دکتر علی محمد صابری
- پیام به همایش بزرگداشت شیخ ابوالقاسم گزکانی ۱
حاج دکتر نور علی تابنده
- جایگاه ولی در تأسیس فرهنگ و تمدن ۷
دکتر محمد رضا ریخته گران
- بررسی روایتی ناروا: ماجرای تدفین فردوسی و انتساب آن به شیخ ابوالقاسم گزکانی ۱۷
دکتر محمد ابراهیم ایرج پور - دکتر شهرزاد نیازی
- آن خواجه خواجهگان و آن سرور مهجوران: جایگاه ابلیس نزد عارفان با تأکید بر سخنان
شیخ ابوالقاسم گزکانی ۴۳
دکتر محمد جواد شمس
- سیر طریقه معروفیه در جهان اسلام از ابوالقاسم گزکانی تا شاه نعمت الله ولی ۵۷
دکتر انسیه شیخ سقلی

- نگاهی به مشایخ روایی شیخ ابوالقاسم گزکانی و راویان وی ۱۰۱
شهرام صحرائی
- سرآغازهای شیعی تصوف و عرفان اسلامی با تأکید بر اقوال شیخ ابوالقاسم گزکانی ۱۱۵
دکتر محمد نصیری
- فضای ادبی و فرهنگی عصر گزکانی ۱۴۷
دکتر سیدحسن شهرستانی
- زمانه شیخ گزکانی و تأثیرگذاری او بر آن ۱۵۷
دکتر کوروش فتحی
- ابوالقاسم گزکانی و ارتباط او با نقشبندیه ۱۷۹
دکتر اکبر راشدی‌نیا
- گزکانی به روایت معاصرانش ۱۹۱
سپیده نصرتی
- شرح احوال و آرای شیخ ابوالقاسم گزکانی به روایت کشف المحجوب هجویری ۲۰۷
دکتر حسن بلخاری قهی
- مهم‌ترین مضامین عرفانی در اندیشه شیخ ابوالقاسم گزکانی ۲۲۳
فائزه رحمان
- مروری بر بنیان‌های معرفت‌شناسانه مفاهیم "رابطه" و "ارتباط" در احوال و حالات شیخ
ابوالقاسم گزکانی ۲۳۵
دکتر غلامرضا آذری
- مرید از نگاه شیخ ابوالقاسم گزکانی ۲۶۱
منیژه محمودی

- نگاهی به سیر تکامل اندیشه‌های عرفانی تا زمان ابوالقاسم گزکانی ۲۸۵
دکتر حشمت‌الله ریاضی
- نسبت میان عشق و زیبایی در آرای افلاطون، ابن سینا و گزکانی ۳۱۵
دکتر شمس‌الملوک مصطفوی
- ره میخانه و مسجد کدام است؟ بحثی در چیستی بنایی مانده از سده پنجم در ولایت زاوه ۳۴۵
دکتر مهرداد قیومی بیدهندی - مهندس سینا سلطانی
- خوشنویسی ایرانی و طریقت معنوی ۳۷۷
دکتر سید محسن هاشمی - سپیده توحیدی
- مینوی خرد ۴۰۱
دکتر اسماعیل بنی اردلان
- طرحی برای طبقه‌بندی بُن‌مایهٔ "تنبيه" در قصه‌های کرامت ۴۱۵
دکتر ایرج شهبازی
- نقش بنیان‌ها و باورهای عرفانی در اعتلای فرهنگی ۴۴۷
دکتر حمید آیتی
- انسان کامل نزد افضل‌الدین کاشانی ۴۵۷
دکتر مصطفی شهرآیینی - مهدیه آهنی
- پیامی عرفانی از اعماق تاریخ ۴۷۳
محمد اسماعیل صلاحی
- عکس‌های همایش ۴۸۱

همایش بزرگداشت شیخ ابوالقاسم گرّکانی

دکتر علی محمد صابری^۱

همایش بزرگداشت عارف شهیر قرن چهارم و پنجم هجری، حضرت شیخ ابوالقاسم گرّکانی^۲، با حضور تنی چند از علمای حوزه و اساتید دانشگاه‌های کشور، در تاریخ هفتم و هشتم خردادماه ۱۳۹۳ به دبیری علمی این جانب، زیر نظر و مشاوره هیأت علمی متخصص، در محلّ پژوهشکده فرهنگ و هنر و معماری جهاد دانشگاهی تهران و همکاری صمیمانه ریاست محترم وقت آن برگزار گردید.

طرح کلی این همایش به عنوان یک طرح تحقیقاتی، با هدف پاسداشت و تکریم بزرگان فرهنگ و عرفان ایران ارائه گردید. عزم جدّی بر این است که در عصر تکنیک و سیاست و روزگار تُهی از معنویت، به بزرگان اولیا و مشایخ عرفان

۱. دبیر علمی همایش.

۲. نام شیخ ابوالقاسم در منابع متعدّد به صورت‌های مختلف مثل گرّکانی، کرّکانی، گرگانی، گورکانی، کورکانی، کرّجانی و... ضبط شده است. برای اینکه در این کتاب وحدت رویه حفظ شود، تلفّظ مشهور ملاک قرار گرفته است.

این سرزمین توجه شود تا رایحه معنوی و روحانی عرفان و تصوّف اسلامی را در جلوه‌های متفاوت فرهنگ ایرانی استشمام کنیم؛ چراکه ایران همواره سرزمین اصلی و مهم شکوفایی عرفان و تصوّف اسلامی بوده است و اکثر سلسله‌های صوفیه در ایران شکل گرفته و تأثیر عمیقی بر فرهنگ و تمدن جهان اسلام داشته است. عارفان مسلمان ایرانی، همچون شیخ ابوالقاسم گزکانی، مردانی صلح‌جو و مقرب الهی هستند که همزمان با استقرار اسلام در ایران، همچون عاملان معنوی فرهنگی مکتوم بودند که معارف قلبی و اسرارشان به‌طور مستقیم و سینه‌به‌سینه، برای طالبان علم حقیقی قابل استفاده بود. به این دلیل است که اینان تأثیر چشمگیری در مناطق و جوامعی که حضور داشتند، گذاشتند.

برگزاری این همایش ابتدا با توصیه و اشاره جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده بود؛ که بر شأن و جایگاه غفلت شده حضرت شیخ ابوالقاسم گزکانی تأکید می‌کردند. با تذکر ایشان، از نظر ما برگزاری این همایش به منظور تحقیق در چند مورد بود:

یکم: شیخ ابوالقاسم گزکانی از عارفان متقدم است که نسبت طریقتی‌اش با چند واسطه - شیخ ابو عمران مغربی، شیخ ابوعلی کاتب، شیخ ابوعلی رودباری، شیخ جنید بغدادی، شیخ سرّی سقطی، شیخ معروف کبرخی - به ائمه معصومین (ع) و از منبع فیض به پیامبر اسلام (ص) می‌رسد و پس از حدود ۷۷ سال دوران شیخوخت و ارشاد معنوی، دو رشته طریقتی از وی پدید می‌آید: یکی توسط شیخ ابوعلی فارمدی (داماد وی) و دیگری به دست جانشین و خلیفه لاحقش، حضرت شیخ عبدالله ابوبکر طوسی که با هشت واسطه به حضرت شاه نعمت‌الله ولی می‌رسد و از آنجا سلسله نعمت‌اللهیه ادامه پیدا می‌کند. معرفی این واسطه‌ها و اتصال آنها به مشایخ سابق و لاحقشان، دعوی بندگی و مقام هدایت و

ارشاد این بزرگان و اولیای الهی را براساس سلسله نصوص صریح اثبات می‌کند. روح تشیع و ولایت، اصل و مبنای آن چیزی است که در طریقه‌های عرفانی جاری است و اصولاً اهل سلوک - ظاهراً و برحسب مذهب فقهی، چه شیعه یا سنی باشند - بدون اتصال به این جنبه وکوی و طریقتی، راه به جایی نخواهند برد. درواقع عامل حیات بخش دین اسلام همین جنبه است.

دوم: مصاحبان، استادان، شاگردان و مریدان شیخ ابوالقاسم گزکانی شماری از بزرگان عرفان و فرهنگ این سرزمین می‌باشند؛ افرادی همچون ابوعثمان مغربی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، علی بن عثمان هجویری، شیخ ابوسعید ابوالخیر، قشیری، ابوبکر عبدالله نساج و ابوعلی فارمدی، و به همین علت گزکانی بزرگ‌ترین حلقه‌ها و مجالس و محافل عرفانی را در زمان خود داشته است.

سوم: اجتماعی و مردمی بودن از ویژگی‌های منحصر به فرد این عارف بزرگ بود. اولین گروه‌های اجتماعی ایران، فتیان و عیاران بودند که در این دوران شکل گرفتند. عطار در تذکرة الاولیه شیخ را از بزرگان فتیان می‌داند. نکته مهم دیگر در اجتماعی بودن شیخ، تأثیرگذاری بر زمانه خود و تغییر هندسه تاریخی آن دوران است.

چهارم: عامل اصلی رشد معنوی و فکری شهر نیشابور به عنوان پایتخت فرهنگی ایران در آن زمان، شیخ ابوالقاسم گزکانی بوده است. تأسیس مجالس ذکر و مراکز مهم تعلیم و تربیت که در آنجا به تزکیه و تهذیب مریدان می‌پرداختند، با گماشتن مشایخی چون شیخ ابوسعید ابوالخیر و قشیری و فارمدی، از اقدامات مهم و ارزنده این قطب عالی مقام است.

زمانی که شاهان غزنوی - مثل سلطان محمود - درک سطحی و عوامانه از

دین داشته و در عقاید مذهبی به سادگی در دام تحجر و تعصبات دینی افتاده و از روش خلفای بنی عباس پیروی می کردند و مخالفان خود را به اتهام کفر و زندقه تحت فشار قرار می دادند و فضای فکری جامعه رو به جمود بود، آنچه برای سبیل بنیان افکن غلبه می کرد، جریان پویا و زنده و معنوی تصوف اسلامی بود که برجسته ترین نمادش حضرت شیخ ابوالقاسم گزکانی در آن دوران بود. تأثیرگذاری شیخ بر فضای اجتماعی آن زمان بی بدیل است، به طوری که فرهنگ متعصب و مرده ای را تبدیل به فرهنگ عمیق زرّین و زنده می کند.

شعر و ادبیات، هنر و تاریخ آن زمان کاملاً متأثر از آرا و اندیشه های شیخ ابوالقاسم گزکانی است. کافی است نگاهی به کتاب های کشف المحجوب هجویری، مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری، رباعیات شیخ ابوسعید و اسرار التوحید محمد بن منور کنیم تا ردّ پای شیخ را در تمام آثار بعد از خود ببینیم. حقّاً شیخ ابوالقاسم گزکانی، پدر فرهنگ طلایی ایران در قرن پنجم می باشد. او در زمانه خویش به فرهنگ این سرزمین جان بخشید و دوباره آن را زنده نمود.

دلایل فوق اهمّ عواملی بود که باعث شد در صدد برآییم تا حضرت شیخ ابوالقاسم گزکانی را به عنوان عارفی بزرگ و معماری فرهنگی معرفی کنیم. همچنین از اینکه تاکنون هیچ پژوهشی درباره اندیشه ها و آثار احتمالی ایشان صورت نگرفته، ابراز تأسف کنیم.

در این همایش، حدود سی تن از استادان فرهیخته در طی دو روز به سخنرانی پرداختند. در روز اوّل پس از گزارش کلی اینجانب، به عنوان دبیر علمی همایش، ابتدا آقای دکتر آیتی، رئیس پژوهشکده جهاد دانشگاهی، ضمن خوش آمدگویی به مهمانان، به تأثیر برگزاری این گونه همایش های عرفانی بر

فرهنگ ایرانی، تأکید کرد. سپس دکتر کریم مجتهدی، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران، به مسأله تفکر و نسبت آن با فرهنگ پرداخت و جدی گرفتن این قبیل همایش‌ها را به عنوان یک طرح دانشگاهی ضروری دانست. در ادامه دکتر نصرالله پورجوادی، استاد و محقق دانشگاه تهران، به توصیف شخصیت عرفانی شیخ ابوالقاسم گزکانی پرداخت و منزلت او را در عرفان خراسان نشان داد. وی همچنین موضوع مصاحبت در تعلیم و تربیت را از مهم‌ترین ویژگی‌های شیخ برشمرد که متأسفانه امروزه به فراموشی سپرده شده است.

دیگر میهمان این همایش، آقای حسینعلی کاشانی بیدختی بودند که مقام انسان کامل را از نظر علما و عرفا شرح داده و حضرت شیخ ابوالقاسم گزکانی را از مصادیق انسان کامل و مصداق کلمه "کُن فکُن" در زمان خود دانستند.

بعد از سخنرانی میهمانان افتتاحیه، اولین ویدئو کلیپ از مزار شیخ ابوالقاسم گزکانی و دیگر عرفای خراسان، برای حضار به نمایش درآمد؛ سپس استادان و اندیشمندان در نشست‌های مختلف به ایراد سخنرانی پرداختند.

سخنران اولین نشست، دکتر محمدجواد شمس، استادیار دانشگاه بین‌المللی قزوین، بود که به جایگاه ابلیس نزد عارفان با تأکید بر سخنان شیخ ابوالقاسم گزکانی پرداخت. وی شیخ ابوالقاسم گزکانی را از جمله مشایخی دانست که عصیان ابلیس را از فرط محبت و غیرت دانسته و او را خواجه‌خواجگان و سرور محجوران می‌خواند. سپس نشان داد که بعداً شیخ احمد غزالی و عین القضات همدانی از این اندیشه شیخ تأثیر پذیرفته‌اند.

سخنران بعدی نشست، دکتر محمدرضا ریخته‌گران، دانشیار فلسفه دانشگاه تهران، بود که درباره قطبیت و معنای آن در چند اثر از بزرگان عرفان سخن گفت. وی ابتدا مقام قطبیت را همانا تحقق به مرتبه "فناء فی الله" و "بقاء بالله" دانست، سپس

آن را همان خلافت الهیّه به شمار آورد و افزود که در واقع قطب، مظهر اسم "الله" است که جامع همه اسماء و صفات می باشد و خلیفه حق است. بدین واسطه او عالم و هر آنچه در آن است را تربیت کرده و به کمال لایق خود می رساند. آنگاه نشان داد که چگونه تفکر و فرهنگ دینی زمانه، متأثر از بسط حقیقت وجودیّه انسان کامل زمان است و این مسأله چه نسبتی با شیخ ابوالقاسم گزکانی در زمان خود دارد.

دیگر سخنران این نشست، دکتر مهرداد قیومی — استاد یار معماری دانشگاه شهید بهشتی — بود که با مقاله ای با عنوان "ره میخانه و مسجد کدام است؟" به بحث درباره چستی بنایی به جا مانده از سده پنجم در شهر خواف پرداخت و احتمال بسیار داد که این بنا در اصل، خانقاه شیخ ابوالقاسم بوده است. استاد اکبر ثبوت، آخرین سخنران این نشست بود که سخنانی درباره "عرفای متقدم اسلام" ایراد کرد.

در نشست دوم، خانم فائزه رحمان نخستین سخنران بود که به بیان "مهم ترین مضامین عرفانی نزد شیخ ابوالقاسم گزکانی" پرداخت. دکتر حسن بلخاری، دیگر سخنران این نشست بود که درباره شیخ ابوالقاسم گزکانی به روایت کشف المحجوب هجویری، سخن گفت. آخرین سخنران این نشست، دکتر محمود رضا اسفندیار، مقاله ای با عنوان "شیخ ابوالقاسم گزکانی و عارفان پس از خود" خواند. سومین نشست با سخنرانی دکتر محمد ابراهیم ایرج پور، درباره نادرست بودن انتساب داستان منع خاکسپاری فردوسی به دستور شیخ ابوالقاسم گزکانی آغاز شد. دیگر سخنران این نشست، حجت الاسلام اکبر راشدی نیا و دکتر محمد سوری از محققان و استادان دانشگاه های قم بودند که مقالاتی با عناوین "شیخ ابوالقاسم گزکانی در طریقه نقشبندیّه" و "تصویر امامان شیعه در متون عرفانی

نخستین" عرضه نمودند. آخرین سخنران نشست سوم، دکتر نصیری نیز از استادان ساکن شهر قم بود که درباره "سرآغازهای شیعی عرفان اسلامی، با تأکید بر اقوال شیخ ابوالقاسم گزکانی" به سخنرانی پرداخت.

بعد از برگزاری سه نشست در روز اول همایش، موسیقی محلی خراسان به اجرا درآمد.

در روز دوم همایش، چهار نشست برگزار گردید و فیلم کوتاهی از شهر تربت حیدریه و مقبره شیخ ابوالقاسم به نمایش درآمد. نخستین سخنران اولین نشست، دکتر کوروش فتحی بود که درباره "زمانه گزکانی و تأثیرگذاری او بر آن" به توضیح پرداخت. سپس دکتر ایرج شهبازی درباره "طرحی برای طبقه بندی بن مایه تنبیه در قصه های کرامت" صحبت کرد. سخنرانان دیگر، دکتر شمس الملوک مصطفوی و دکتر انسیه شیخ سفلی بودند که به ترتیب به بیان "عشق و زیبایی؛ از افلاطون و ابن سینا تا شیخ ابوالقاسم گزکانی" و "سیر طریقه معروفیه در جهان اسلام؛ از شیخ ابوالقاسم گزکانی تا شاه نعمت الله ولی" پرداختند.

دکتر سید مصطفی شهرآیینی، اولین سخنران دومین نشست بود که درباره "بحث آگاهی از نظر بابا افضل و عارفان" سخن گفت. سپس خانم سپیده نصرتی درباره "گزکانی به روایت معاصرانش" و دکتر محمد ضیمران درباره "شطح در نزد شیخ ابوالقاسم گزکانی و معاصرانش" به ایراد سخنرانی پرداختند. آخرین سخنران این نشست، دکتر غلامرضا آذری بود با قرائت مقاله ای با عنوان "مروری بر بنیان های معرفت شناسانه مفاهیم "رابطه" و "ارتباط" در احوال و حالات شیخ ابوالقاسم گزکانی".

سخنرانان سومین نشست که جنبه هنری داشت، دکتر اسماعیل بنی اردلان و دکتر سید محسن هاشمی بودند که به ترتیب به بیان مقالاتی با عنوان های "هنر

عصرگزکانی" و "نقش طریقت معنوی در هنر خوشنویسی" پرداختند. مقاله‌ای نیز از جانب استاد قاسم هاشمی نژاد با عنوان "رفتار هنرمندانه عارفان" خوانده شد. سپس فیلم کوتاه دیگری درباره شهر تربت حیدریه، مدفن شیخ ابوالقاسم، نشان داده شد.

در نشست چهارم، نخست دکتر حشمت‌الله ریاضی درباره "نگاهی به سیر تکامل اندیشه‌های عرفانی تا زمان ابوالقاسم گزکانی"، سپس دکتر سیدحسن شهرستانی درباره "فضای ادبی عصرگزکانی" سخنرانی کردند. در انتهای همایش، دکتر شهرام پازوکی اهم مطالب سخنرانی‌ها را جمع‌بندی کرده و سهم تصوّف و عرفان را در فرهنگ اسلامی - ایرانی خاطر نشان کرد. وی همچنین یادی از مرحوم استاد دکتر باستانی پاریزی کرده و جایگاه وی را در تاریخ‌نویسی معاصر با توجه به تأثیر وی از اندیشه‌های عرفانی اش نشان داد.

اختتامیه این همایش، پیام حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده بود که در آن تأکید فرمودند: متأسفانه تعصب و قشری‌گری اجازه نمی‌دهد بزرگانی همچون شیخ ابوالقاسم و شیخ ابوسعید ابوالخیر را تجلیل کنیم. ایشان همچنین پیشنهاد کردند که آرامگاه شیخ به صورت شایسته‌ای بازسازی و مرمت گردد و در پایان ضمن تأیید این حرکت فرهنگی سازنده، ابراز امیدواری نمودند تا نظیر چنین همایش‌هایی برای سایر بزرگان عرفان این سرزمین، با محتوای غنی‌تر برگزار شود.

کتاب حاضر مجموعه‌ای از مقالات برگزیده این همایش است که بنا به درخواست نگارنده در انتشارات حقیقت جمع‌آوری، تدوین و ویرایش گردیده است. جمع‌آوری این مقالات را آقای مهران رهبری برعهده داشته و زحمت ویرایش کلی آن را سرکار خانم سپیده نامدار ایروانی با همکاری آقای محمدعلی

طاوسی کشیدند. گروهی از دوستان و برادران همدل نیز با کمال محبت در برگزاری همایش، در قسمت‌های مختلف، صمیمانه کمال همکاری را داشته‌اند که از همه آنها تشکر و قدردانی می‌نمایم.^۱

۱. اسامی این دوستان عزیز و بزرگوار عبارت است از:

- ۱- آقای امیر هوشنگ عراقی، خانم افسانه هجرتی در قسمت تدارک و اجرا، مالی، تهیه چکیده‌های همایش؛
- ۲- آقایان شهاب بخشیان، منوچهر خطیبی، فرزاد صفاری، قدیر روغنی و نصرت‌الله طبسی در قسمت تهیه فیلم و عکس و پخش؛
- ۳- آقای شاه زیدی و خانم تیموری در تهیه کلیپ اجرایی و چکیده‌های همایش؛
- ۴- آقایان دکتر رفیعی و عباس زاده در امور اجرایی؛
- ۵- آقایان میرقاسمی، علامی، زارع، جمالی در امور مالی؛
- ۶- آقای سعید نقاشیان در خطاطی و طراحی پوستر؛
- ۷- آقای بابایی و همکارانشان در امور پذیرایی.

پیام به همایش بزرگداشت شیخ ابوالقاسم گزگانی^۱

حاج دکتر نورعلی تابنده

بسیار خرسند و خوشنودم از اینکه به مناسبت تذکر نام و بزرگداشت شیخ ابوالقاسم گزگانی عده‌ای از اصحاب قلم و دوستان و همدلان به همت آقای دکتر صابری دور هم جمع شده‌اند. وجود مستمر این بزرگان معنوی در طول تاریخ حیات بشریت و همچنین برگزاری مراسمی به یاد آنان از قبیل اعیاد و مراسم سوگواری و اخیراً سمینارهایی به این سبک، نشانگر امر مهمی است و آن اینکه سلسله ارشاد و هدایت معنوی مردم به سوی خدا، همواره استمرار داشته و این رشته اتصال الهی هرگز گسستنی نیست. ما این اتصال و بستگی به بزرگان اهل معرفت را بسیار مغتنم دانسته و بر هر موضوع دیگری ترجیح می‌دهیم.

چنین است که برگزاری این گونه مراسم به منظور احیای تعالیم معنوی بزرگان و یاد آنان بسیار پسندیده و شایسته است و در مآثورات دینی نیز حتی بر

۱. مأخوذ از پیام اختتامیه کنگره در پنجاهمین (۱۳۹۳/۳/۱۸) و بیانات دیگر ایشان در همین باره در صبح جمعه روز بعد.

تجلیل نام درگذشتگان تأکید بسیار شده؛ چنانکه در خبر از معصوم است که: اُذکروا أَمَوَاتُکُمْ بِالْخَیْرِ، و از طرف دیگر این دستور یادگذشتگان به نیکی، نشانگر آن است که از منظر دینی، ادوار مختلف و متعدّدی که بشریت به طور مستمر پشت سر گذاشته، به صورت یک کلّ واحد، تمام دوره های آن به هم مرتبط و مستمر بوده و قابل انفکاک از هم نیست. این یک اصل ثابت است و تنها استثنای آن شاید حضرت آدم و همسرش حوا باشند که بدون داشتن والدین به اراده خداوند به وجود آمدند و بعد از آن، خداوند ادامه نسل آدم را به فرزندانش سپرد. پس این اعتقادی عاقلانه است که انسان چون همواره ادامه نسل قبل از خود است باید از گذشتگان خویش به نیکی یاد کند.

یادبود و احترام گذشتگان، که نشر تعالیم آنها نیز می شود، به میزان تقدّس و اهمّیتشان و تأثیری که بر جوامع بشری داشته اند، دارای انواع درجات و مراتب متفاوتی است. گاه انسان مثلاً تسبیحی، انگشتی یا قلمی از بزرگی به یادگار دارد. به همین اندازه که آن را نگه می دارد و به خاطر آن شخص از آن استفاده می کند، به منزله یادی از اوست. گاه هم ممکن است که برای کسانی که بسیار بزرگوار و عزیز هستند، مانند بزرگان الهی، بر مزارشان بارگاهی بسازیم که همیشه به یادشان باشیم. ولی از این ها بالاتر این است که به مأمورین و نمایندگانشان که مانند گلابی از گلستان معنوی آنها بودند، احترام کنیم که متأسفانه ما در کشورمان به دلایلی کمتر رعایت این امر را می کنیم.

چون که گل رفت و گلستان شد خراب بوی گل را از که جوییم از گلاب^۱
چنانکه برای شیعیان، چهارده معصوم (ع) و آموزه های آنان در نهایت ارزش و اعتبار قرار دارند و سپس نمایندگان معنوی پیرو آن بزرگواران که

۱. مثنوی معنوی، به اهتمام توفیق سبحانی، روزنه، تهران، ۱۳۷۸، دفتر اول، بیت ۶۷۷.

به منزله شاخه‌های آن شجره الهی می‌باشند، در درجات بعدی قرار دارند. اما متأسفانه در دوران اخیر به دلیل برخی کج‌فهمی‌ها و القائات نادرست و بعضی حوادث و وقایع کشور، بهره‌گیری از تعالیم عرفانی آن بزرگواران و به تبع آن نمایندگانشان مورد غفلت واقع شده که این امر موجب ورود خسارات زیادی در حیات معنوی اخلاقی جامعه شده است.

شیخ ابوالقاسم گزکانی عارفی بزرگ و دانشمندی عالیقدر بود که به منظور دور بودن از جار و جنجال‌های دیوانی و سیاست‌های غلط حکومت‌ها و تعصبات نابجای دینی، سکوت کرده و در گوشه‌دهی نزدیک تربت حیدریه در منطقه خراسان به ارشاد و هدایت معنوی مردم می‌پرداخت. البته این امر بدان معنا نیست که بزرگان عرفان و تصوف نسبت به اتفاقات و حوادث جامعه بی‌اعتنا بوده‌اند، بلکه چنین بوده که در مواردی مصلحت را در سکوت دیده و در خیلی موارد هم ناچار بودند و مصلحت می‌دیدند که دخالت کنند.

شیخ ابوالقاسم با بزرگان عرفا و فلاسفه روزگار خود معاشر بوده و بسیاری به شاگردی او مباهات کرده‌اند؛ از جمله مفاخر عرفانی و فرهنگی آن دوره، شیخ ابوسعید ابوالخیر است که برخی مدفن وی را در مهنه محولات، از توابع شهرستان تربت حیدریه، دانسته‌اند؛ اما بعضی دیگر گفته‌اند که مقبره شیخ در مهنه خاوران در کشور افغانستان است و ابوسعید مدفون در مهنه محولات، ابوسعید دیگری است. ولی باتوجه به اینکه میان شیخ ابوالقاسم گزکانی و شیخ ابوسعید ابوالخیر علاوه بر انس و همدلی عرفانی، مراوده و ارتباط ظاهری نیز برقرار بوده، این امر می‌تواند مؤید آن باشد که محل سکونت هر دو بزرگوار در نزدیک یکدیگر قرار داشته و چون در محل مدفون شیخ ابوالقاسم گزکانی در تربت حیدریه هیچ شک و تردیدی وجود ندارد، شاید آن قولی که مقبره شیخ را در مهنه محولات می‌داند، به

واقع نزدیکتر باشد.

از جمله مطالبی که دربارهٔ شیخ ابوالقاسم گزکانی نقل شده، آن است که سلطان محمود غزنوی به واسطهٔ تعصبات غلط دینی و مذهبی، برخلاف قول و وعده‌اش، از حکیم ابوالقاسم فردوسی تجلیل به عمل نیاورد؛ اما شیخ ابوالقاسم پس از وفات فردوسی، بر سر مقبره‌اش می‌رفته و برای او فاتحه می‌خوانده است. همچنین از شیخ ابوالقاسم نقل شده که در خواب، فردوسی را در باغی بهشتی دیده و از او می‌پرسد که این باغ از آن کیست؟ وی جواب می‌دهد که از آن من است. این قدردانی شیخ به مراتب بالاتر از آن صیلة مادی سلطان محمود بود و چه بسا این تجلیل موجب آن شد که شهرت فردوسی دوچندان شود.

البته این کج رفتاری‌ها، منحصر به آن دوران نبوده بلکه غالباً در همهٔ زمان‌ها دامنگیر بزرگان اهل معرفت شده است؛ چنانکه در سنوات اخیر وقتی که پیکر یکی از علاقمندان به مزار شیخ ابوالقاسم گزکانی به نام شهید حسن حصیری - خداوند او را رحمت کند - را در مقبرهٔ شیخ دفن کردند، احترام مقبره و حرمت شیخ را رعایت نکرده و سنگ قبری بسیار بزرگ‌تر از سنگ مزار شیخ ابوالقاسم برای مقبرهٔ آن شهید نصب کردند و حتی متعصبین به این موضوع هم رضایت نداده، به رغم اینکه سالیان سال دهکدهٔ محل تولد و مدفن شیخ ابوالقاسم به نام وی مشهور و شناخته شده است، تابلوی مزار شیخ ابوالقاسم را که در محوطهٔ آرامگاه ایشان نصب شده بود، برداشته و تابلوی دیگری در محل مذکور نصب کرده‌اند؛ حال آنکه این‌گونه تعصبات و برخوردها ذره‌ای از ارزش و اعتبار آنها نزد اصحاب خرد و معنا نمی‌کاهد و در نهایت باعث نکوهش و بدنامی مسببین این امور می‌شود؛ به قول سعدی علیه الرحمة:

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد^۱
 زیرا این بزرگان، مرگ ندارند، همیشه زنده هستند. ماکه خود را زنده
 می‌پنداریم، جزو مردگانیم. چنانکه هم اکنون بعد از قرن‌ها، هنوز کلمات شیخ
 ابوالقاسم گزکانی و شیخ ابوسعید ابوالخیر را نه تنها با لذت و حلاوت می‌خوانیم،
 بلکه با استناد به این کلمات، خط مشی زندگی خود را ترسیم می‌کنیم تا از آن
 حیات معنوی بهره‌مند شویم.

قرآن مجید در این باره خطاب به ایمان‌داران می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ**^۲ و وقتی که خدا و پیغمبرش شما را صدا
 می‌زنند که بیاید تا زنده‌تان کنیم، اجابت کنید. در این آیه هدایت به سمت خدا و
 سلوک به سوی او به حیات تعبیر شده است. در عبارتی منسوب به حضرت امام
 حسین (ع) نیز "حیات" این‌گونه معنی شده که: **إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةُ وَالْجِهَادُ، حَيَاتُ عَقِيدَةٍ**
 و جهاد در راه حق است. به هر تقدیر امید است خداوند آنهایی که به خیال خود
 مانع حیات معنوی بندگان خدا هستند، هدایتشان کند.

در پایان امیدوارم این قبیل تعصبات در جهت محو خاطره و یاد بزرگان
 اسلامی - ایرانی هیچ‌گاه وجود نداشته باشد و اولیای امور که در فکر تقویت اسلام
 هستند، از تمام مفاخر و معاریف اسلامی از قبیل شیخ ابوالقاسم گزکانی تجلیل و
 حق‌گذاری لازم و شایسته را به عمل آورند.

از تمام بانیان و کسانی که زحمت کشیدند و این مراسم را برپا کردند و
 همچنین از همه صاحب‌نظرانی که در این دو روز با ارائه مقاله و سخنرانی در این
 همایش به شرح و تفسیر تعالیم و عقاید و وجوه فکری شیخ ابوالقاسم گزکانی و

۱. گلستان سعدی، باب اول.

۲. سورة انفال، آیه ۲۴.

شیخ ابوالقاسم مگرکانی

زمانه اش پرداخته اند و سایر افرادی که با حضور خود در این محل، از مقام عرفانی
 شیخ تجلیل کرده اند، تشکر می کنم و التماس دعا دارم. خداوند به آنها اجر دهد و
 همه ما را بر صراط مستقیم الهی ثابت قدم بدارد.

ان شاء الله

جایگاه ولی در تأسیس فرهنگ و تمدن

با اشاره به شیخ ابوالقاسم گزکانی

دکتر محمدرضا ریخته گران^۱

گر عشق نبودى و غم عشق نبودى چندین سخن نغز که گفتی که شنیدی
گر باد نبودى که سر زلف رُبودى رخسارهٔ معشوق به عاشق که نمودى
چه خوشوقتَم که در محضر تان، به مناسبت بزرگداشت مقام جناب شیخ
ابوالقاسم گزکانی، پیر آزاد، پیر عرفانیات، مطالبی عرض می‌کنم.

این نکته هست که از ابتدا ایرانیان به وجههٔ معنوی اسلام توجه کرده‌اند؛ این
است که جهت معنوی، جانب عرفان، جانب تصوّف در ایران فرهنگی، تا
مرزهای بلخ، بخارا، بدخشان و حتّی ممالکی در آن سوی آنها، گسترش پیدا کرده
بود. در این ایران فرهنگی بود که در واقع وجههٔ معنوی تفکر اسلامی مورد تأکید
قرار گرفت.

این نکته هم هست که جناب شیخ ابوالقاسم دورهٔ سلطنت معنوی شان

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران.

دوره‌ای طولانی یعنی ۷۷ سال بوده و شاگردان بزرگی داشتند. ایشان خلیفه شیخ ابو عمران مغربی هستند؛ بزرگان زیادی در دوره ایشان می‌زیستند؛ به عنوان مثال می‌توان به شیخ ابوسعید ابوالخیر، شیخ ابوعلی دقاق، شیخ ابوالقاسم قشیری، ابو عبدالرحمان سلمی و حتی طبق نقل برخی شیخ ابوالحسن خرقانی، اشاره کرد. از آن طرف می‌بینیم که علم فقه، رجال، تفسیر و مانند اینها در دوره ایشان رونقی می‌گیرد؛ یعنی از یک طرف دوره شیخ مفید است، کسی که در زمان حیاتش رئیس مذهب امامیه بوده؛ دوره شیخ طوسی است، کسی که دو کتاب از کتب اربعه شیعیان به نام وی است؛ دوره سید رضی و سید مرتضی است و دوره حکمایی چون ابن سینا و ناصر خسرو. خلاصه اینکه دوره عجیب و پرباری است.

نکته این است که در همه تذکره‌ها، ایشان را قطب دانسته‌اند، قطب زمان، و با توجه به اینکه بعضی سلسله‌های فرعی هم از سلسله اصلی انشعاب پیدا می‌کرده، ایشان را قطب اصلی تلقی می‌کردند؛ یعنی اقطاب مجازی - اقطاب مجازی به زبان اهل عرفان کنونی یعنی مشایخ - هم به ایشان اقتدا داشتند و آن یگانه دوران هم مستقیماً از مشکات وجود صاحب ولایت مطلقه، امام زمان (عج)، اقتباس نور می‌کردند. به هر حال، ایشان قطب زمان بودند و ما در اینجا مقدمتاً می‌خواهیم ببینیم که بزرگان عرفان در معنای قطب چه فرموده‌اند. از بزرگان متأخر آغاز می‌کنیم.

در رساله شریفه صلاحیه، تألیف جناب حاج ملاعلی گنابادی (نورعلیشاه ثانی) می‌بینیم که درباره مقام قطبیت چنین آمده است: «قطبیت عالم وجود، نقطه محدود رب النوع انسان راست که در برگشت، ولایت مطلقه گویند. پس ولایت مطلقه است قطب عالم».^۱ در واقع این عالم حکم دوایری دارد که جملگی دور

یک مرکزند. همه کثرات عالم رجوعشان به یک نقطه وحدت است. آن نقطه وحدت، هم مبدأ و هم منتهاست که: مِنْهُ بَدَأَ وَإِلَيْهِ يَعُودُ. آن نقطه مبدأ و مرکز، همان قطب است که همه به دور او در حرکتند. همان نقطه وحدت، قطب عالم وجود است که مرکز همه دوایر وجود، مرکز عالم است و خود البته ساکن است و همه چیز به گرد آن محور حرکت می کند. به هر حال اگر دایره را در نظر بگیریم، نقطه ای که برای همه دوایر مرکز است، در حکم قطب است، و اگر کره را در نظر بگیریم، در واقع محوری است که همه کرات به دور او در حرکتند و او حرکت نمی کند. اینکه دایره یا کره را در نظر بگیریم، بر می گردد به اینکه عالم مجردات مراد باشد یا عالم ماده. به هر حال، قطب مدار همه است. او نقطه مرکز است که خود حرکت نمی کند.

اگر به مطلب صالحیه بازگردیم، در آنجا فرموده اند که قطبیت عالم را در برگشت، "ولایت مطلقه" گویند. حال باید ببینیم در معنای ولایت مطلقه، بزرگان عارفان چه فرموده اند.

شیخ داود قیصری در شرحی که بر کتاب تائیه ابن فارض نوشته،^۱ آورده است که «إِعْلَمَنَّ أَنَّ الْوَلَايَةَ مَأْخُذَةٌ مِنَ الْوَلِيِّ وَهُوَ الْقُرْبُ»، لفظ ولایت از کلمه وَلِيَ اخذ شده و آن به معنای قرب (نزدیکی، نزدیک بودن) است؛ «لِذَلِكَ يُسَمَّى الْحَبِيبَ وَلِيًّا»، به همین جهت حبیب را، دوست را، از حیث لغت، ولی می نامیم؛ چنانچه در قرآن هم تعبیر «وَلِيُّ حَمِيمٍ» یعنی دوست گرم، دوست مهربان، آمده است. «لِكَوْنِهِ قَرِيبًا مِنْ مُحِبِّهِ»، جهت اینکه به او ولی می گویند این است که دوست به دوست خودش نزدیک است، اما «فِي الْأَصْطِلَاحِ هُوَ الْقُرْبُ مِنَ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ»، از حیث اصطلاح، ولایت قرب به خداوند سبحان است.

۱. شرح تائیه ابن فارض

بعد، شیخ بزرگوار، شیخ داود قیصری، ولایت را منقسم می‌گیرند به ولایت عامه و خاصه و می‌فرمایند که «و هی عامه و خاصه»، ولایت بر دو نوع عامه است و خاصه؛ «و العامه حاصله لِكُلِّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحاً»، ولایت عامه ولایتی است که هر کس که ایمان آورده و عمل صالح می‌کند، این ولایت را دارد: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ ولی ولایت خاصه: «هی الفناء فی الله سبحانه ذاتاً و صفتاً و فعلاً»، ولایت خاصه، فنا فی الله (خداوند سبحان) است، فنا فی ذاتی و فنا فی صفاتی و فنا فی فعلی؛ «فَالْوَلِيُّ هُوَ الْفَانِي فِي اللَّهِ»، بنابراین معنای ولی می‌شود فانی فی الله؛ «الْقَائِمُ بِهِ»، کسی که قیامش به اوست، قیامش به حق است، و از خود فانی است؛ «الظَّاهِرُ بِأَسْمَائِهِ وَ صِفَاتِهِ تَعَالَى»، و ظهورش به اسماء حق است و صفات حق، یعنی «قیام العبد بِرَبِّ»، یعنی اینکه می‌بینیم، رب است، دیگر از خود چیزی ندارد:

گر مرا دیدی خدا را دیده‌ای گُرد کعبه صدق برگردیده‌ای

بدین ترتیب ولایت عامه، حقیقتی است که برای همه مؤمنین هست و ولایت خاصه، خاص اولیاست و به معنای فناست. در باب مفهوم فنا، شیخ عزالدین محمود کاشانی در مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة^۲ فرموده (البته ایشان هم نقل قول کرده): «الفناء المطلق هُوَ مَا يَسْتَوِلِي مِنْ أَمْرِ الْحَقِّ سُبْحَانِهِ وَ تَعَالَى عَلَى الْعَبْدِ فَيَخْلِبُ كَوْنُ الْحَقِّ سُبْحَانِهِ عَلَى كَوْنِ الْعَبْدِ»، فنا ی مطلق این است که امر خداوند سبحان استیلا پیدا کند بر بنده، و وجود خود خداوند سبحان بر وجود بنده غلبه کند:

چنان بستم خیال تو، تو گشتم پای تا سر من

تو آمد رفته رفته، رفت من آهسته آهسته^۳

۱. سورة بقره، آیه ۲۵۷.

۲. ص ۴۲۶.

۳. دیوان اشعار فیض کاشانی.

من نیستم، سرانجام تو غلبه کردی، حالا تو شدی. در اینجا معنای قطبیت همانا تحقق به مرتبه فناء فی الله است و مستلزم استیلای امر حق بر عبد و غلبه وجود حق بر وجود عبد است.

اما در رساله شریفه صالحیه در ادامه این طور فرموده اند: «قطبیت خلافت الهیه است که بقیة الله است و بقیة الله حبلٌ من الله است و بقیة الله فی الارض، حبلٌ من الناس است و خلیفة الله است و نور الله است و این مرتبه را محمدیت گویند و چون اتصال قطب به این مقام نه به نحو حلول و اتحاد است، بلکه مظهریت است، هر لحظه به شکل آن بت عیار بر آمد، فرمود: مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ. رَقَّ الرُّجَا وَ رَقَّتِ الْخَمَرُ.

از صفای می و لطافت جام در هم آمیخت رنگ جام و مدام همه جام است و نیست گویی می یا مدام است و نیست گویی جام»^۱ در اینجا چند معنی هست: اولاً فرموده اند که قطبیت، خلافت الهیه است؛ یعنی قطب خلیفة الله است. در معنای خلافت در همان رساله شیخ داود قیصری می خوانیم که از آنجا که هر یک از اسماء الهی باید مظهری باشد تا اثر آن اسم در آن مظهر ظاهر بشود؛ یعنی مثلاً قاهر باید مظهری داشته باشد تا صفت قهر و قهاریت از آن مظهر به ظهور بیاید و اگر قاهر یا راحم یا رزاق در عالم مظهر نداشته باشد، صفات و اسماء حق تعالی ظهور پیدانمی کند، پس هر اسمی مظهری می خواهد. اگر چنین است، شیخ داود قیصری می فرماید: لازم است که مظهر اسم الله که مستجمع جمیع اسماء و صفات الهی است، آن هم خلیفه باشد؛ «وَجَبَ أَنْ يَكُونَ مظهرُ اسمِ اللهِ الجامعِ مِنْ اسماءِ خليفه مرتباً للعالمِ بِإِصْصَالِ كُلِّ مَا فِيهِ إِلَى كَمَالِهِ الْإِلَاقِ بِهِ»، تا تربیت کننده هر چه در عالم است باشد و آن را به کمال لایق خودش برساند.

بنابراین خلیفه، مظهر اسم جامع الله است که الله مستجمع جمیع اسماء و صفات است.

مطلب دیگر از عبارتی که از کتاب صالحیه خواندیم، این است که خلیفه الله، بقیه الله است و بقیه الله، حبل من الله است و بقیه الله فی الارض، حبل من الناس است.

در تفسیر شریف بیان السعاده^۱، در ذیل آیه ۸۶ سورة هود - بقیه الله خیر لکم ان کُنتم مؤمنین - آمده است که «بقیه الله من الفطرة الهیه و اللطیفه السیارة الانسانیة و العقل جوده»، یعنی مراد از بقیه الله، بقیه بقیه الله است از فطرت الهیه و لطیفه سیتاره انسانیة و عقل که جنود آن است؛ بنابراین حبل من الله آن وجه ارتباطی است که آدمی به حسب فطرت، به حسب تکوین، با مراتب معنوی و با عوالم علوی دارد، و این توحید فطری است و در همین تفسیر در معنای «حبل من الناس» آمده است که «خلفائه فی الارضه الداعین لکم الیه»، مراد از حبل من الناس خلفای حق اند در زمین که دعوت می کنند شما را به سوی او، یعنی نمایندگان خدا و هادیان راه دین. بنابراین حبل من الله اگر توحید فطری است، حبل من الناس اسلام و ایمان تکلیفی است؛ همانی است که شخص و عبد به دست خودش، به پای خودش، می رود و به بزرگی از بزرگان الهی ایمان می آورد.

اگر بخواهیم این قسمت از مطلب را خلاصه کنیم، اینطور می شود که خلافت الهیه و معنای قطبیت بقیه و داع و فطرت الهیه و لطیفه انسانیة و عقل جنود آن است که همچون ریسمانی امتداد یافته و مقام مشیت الهی را به مراتب کونیة همین عالم ما، عالم محسوس، متصل می سازد و این واقعاً اتصال عجیبی است؛ چنانکه در واقع صلح حدیبیه، پیامبر فرمودند: همه تان بلند شوید و با من دست بدهید و

۱. بیان السعاده فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۳۳۵.

بیعت کنید. البته عثمان را به جایی فرستاده بودند. حالا سخن این بود که در غیاب عثمان چه کار باید کرد؟ عثمان چطور باید بیعت کند؟ این است که حضرت در اشاره به دست راست خود فرمودند: هَذَا يَدُ اللَّهِ، این دست خداست. دست چپشان را اشاره کردند: وَ هَذَا يَدُ عُمَانَ، این هم دست عثمان است، و با خود دست دادند، مصافحه کردند. بنابراین این يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، همان طور که عرض کردیم، همچون ریسمانی امتداد یافته است که مقام مشیت الهی را به مقام مراتب گونه متصل می سازد. این حقیقت ولایت و حقیقت خلافت و حقیقت قطبیت است، آنچنان که در لسان بزرگان عرفا آمده است، صاحب این مقام متحقق به مرتبه فناء فی الله و مظهر اسم جامع الله و مربی عالم و آدم در هر دور است، امروز هم هست: پس به هر دوری ولیئی قائم است آزمایش تا قیامت دائم است^۱

اما عرض بنده قسمت دومی دارد و آن این است که انوار فیض و رحمت الهی، در هر زمان، ابتدا بر قلب مبارک قطب می تابد و سپس از قلب او بر چیزهای دیگر و قلوب دیگر؛ یعنی قطب محمل ظهور نور و رحمت الهی است، قطب آینه دار حق است، شعاع انوار الهی ابتدا بر دل صافی او ریزش می کند و از آنجا صحن و سرای عالم و آدم روشن می شود.

در این باره عارف بزرگوار، عبدالرحمان جامی، فرموده که چون تجلی بر قطب در مقام مظهر انسانی وارد شود، به حقیقت خود و از وجه قابل خود، آن را دریافت و قبول می کند و سر آن تجلی در هر حقیقتی از حقایق ذات انسان کامل سریان می یابد؛ سپس نور آن تجلی، بر حسب مناسبت، بر هر یک از افراد در عالم و آدم افاضه می شود. بنابراین تمامی حقایق عوالم و اعیان آنها — هر چه که در عالم است — رعایای او هستند؛ هر چه که در عالم هست از انسان، حیوان، جماد،

نبات، رعایای قطب زمانند و او حاکم آنهاست و بر حاکم است که به وجه مناسب و لایق هر کس رعایت رعایای خود را بکند و هر یک را به کمال لایق و به سعادت لایق خودش برساند. بنابراین هر قوم در هر دوران، در فتوح معنوی قطب آن دوران زندگی می‌کند. و نکته دیگری که جامی در این زمینه بیان می‌دارد این است که حق سبحانه و تعالی در آئینه دل انسان کامل تجلی می‌کند و خلاصه اینکه عالم به فیض و به استمداد او برپاست.

بنابراین در هر زمان قوای وجودی قطب است که ارکان تمدن یک قوم را می‌سازد. قطب بنیاد تاریخ است، مقام ولایت بنیاد تاریخ است. هر قوم در فتوح معنوی اولیای خودش زندگی می‌کند. هر نوبت دولت و سلطنت، اسمی از اسمای الهی است. مقام قطبیت اتصال به مقام مشیت حق است. بنیادگذارنده حقیقت، بنیادگذارنده تاریخ، قطب است و صدای رسای قطب است که از لسان ادبا، اهل معرفت، اهل هنر و حکمت شنیده می‌شود. صاحب آواز در هر زمان قطب است، روحی فدا.

این که گوید از لب من راز کیست بشنوید این صاحب آواز کیست^۱
همه سخن من در این مجلس شریف این است که صاحب آواز در اواخر قرن
چهارم و تا نیمه قرن پنجم، جناب شیخ ابوالقاسم گُزکانی بوده است. آواز اوست
که از زبان ابوعلی فارمدی، ابوسعید ابو الخیر، شیخ ابوالقاسم قشیری، شیخ ابوعلی
دقاق و شیخ ابو عبد الرحمن سلمی شنیده می‌شده. همین آواز است که حتی در
زمان‌های دیگر، از لسان اقطاب دیگر، به صورت ظهورات کُمل — نه به صورت
تناسخ — طنین انداز بوده. یک صدا بیشتر نیست در عالم:

همه عالم صدای نغمه اوست که شنید این چنین صدای دراز

۱. گنجینه الاسرار، عمان سامانی.

از زبان مولانا:

طالبان را زان حیات بی بهاست ^۱	انبیا را در درون هم نغمه هاست
اولاً گویند که ای اجزای لا	نغمه های اندرون اولیا
این خیال و وهم یک سو افکنید	هین زلای نفس سرها بر زنید
جان باقی تان نروییند و نژاد ^۲	ای همه پوشیده در کون و فساد
خود ندا آن است و این باقی صداست	آن ندایی که اصل هر بانگ و نواست
فهم کرده آن ندایی گوش و لب	ترک و کرد و پارسی گو و عرب
فهم کردست آن ندا را چوب و سنگ ^۳	خود چه جای ترک و تاجیک است و زنگ

بنابراین آواز جناب شیخ ابوالقاسم گزکانی است که از وجود این مشایخ جلوه گر است، حتی در وجود کسانی مثل ابن سینا که شاگردان معنوی ایشان نیستند. حالا این شیوه که آنجا چطور جلوه گر است، وارد بحث نمی شویم، ولیکن ابن سینا هم خود یک تنه تمام حکمت مشاء را به دوش می کشد، یک تنه تمام طب یونانی - اسلامی را به دوش می کشد؛ در واقع تمام فقه و رجال و حدیث و تفسیر با شیخ مفید و شیخ طوسی بنیان گذاشته می شود؛ تمام ادب فارسی با سخنان فردوسی و ناصر خسرو بیان می شود. اوست که آواز بلندی سر داده در تاریخ، حکمت و فلسفه، کلام، طب و در همه اینها تا آنجا که می توانیم بگوییم که جناب شیخ ابوالقاسم گزکانی از حیث ظاهر - چون از نظر باطن که ما نمی دانیم قطب کیست و در عالم چه می کند - قطب فرهنگ، قطب تمدن و محل ظهور یکی از فرهنگی ترین دوران های تاریخ ایران زمین بوده است.

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۹۲۸.

۲. همان، دفتر اول، ابیات ۱۹۳۴ - ۱۹۳۶.

۳. همان، دفتر اول، ابیات ۲۱۱۷ - ۲۱۱۹.

منابع

- ۱- سلطان علیشاه الجنازى، حاج سلطان محمد، بيان السعادة فى مقامات العباد، ج ۲، چ ۲، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۲- کاشانى، عزالدین محمود بن على، مصباح الهداية و مفتاح الكفاية، تصحيح: جلال الدين همایى.
- ۳- قیصرى، شیخ داوود، شرح تائیه ابن فارض.
- ۴- نورعلیشاه ثانى گنابادى، حاج ملاعلى، صالحیه، چ ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۵- مولانا جلال الدین محمد بلخی رومى، مثنوى معنوى، به اهتمام دکتر توفیق سبحانى، تهران، روزنه، ۱۳۷۸.